هنگامى که به مادرت آنچه را که [باید] وحى مى‌شد وحى کردیم: (38) که او را در صندوقچه‌اى بگذار، سپس در دریایش افکن تا دریا [=رود نیل‌] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وى، او را برگیرد. و مِهرى از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابى. (39) آنگاه که خواهر تو مى‌رفت و مى‌گفت: آیا شما را بر کسى که عهده‌دار او گردد دلالت کنم؟ پس تو را به سوى مادرت بازگردانیدیم تا دیده‌اش روشن شود و غم نخورد، و [سپس‌] شخصى را کُشتى و [ما] تو را از اندوه رهانیدیم، و تو را بارها آزمودیم، و سالى چند در میان اهل «مدین» ماندى، سپس اى موسى در زمان مقدر [و مقتضى‌] آمدى. (40) و تو را براى خود پروردم. (41) تو و برادرت معجزه‌هاى مرا [براى مردم‌] ببرید و در یادکردن من سستى مکنید. (42) به سوى فرعون بروید که او به سرکشى برخاسته، (43) و با او سخنى نرم گویید، شاید که پند پذیرد یا بترسد. (44) آن دو گفتند: «پروردگارا، ما مى‌ترسیم که [او] آسیبى به ما برساند یا آنکه سرکشى کند.» (45) فرمود: «مترسید، من همراه شمایم، مى‌شنوم و مى‌بینم، (46) پس به سوى او بروید و بگویید: ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست، و عذابشان مکن، به راستى ما براى تو از جانب پروردگارت معجزه‌اى آورده‌ایم، و بر هر کس که از هدایت پیروى کند درود باد. (47) در حقیقت به سوى ما وحى آمده که عذاب بر کسى است که تکذیب کند و روى گرداند. (48) [فرعون‌] گفت: «اى موسى، پروردگار شما دو تن کیست؟» (49) گفت: «پروردگار ما کسى است که هر چیزى را خلقتى که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.» (50) گفت: «حال نسلهاى گذشته چون است؟» (51)